

خودکشی دختر ۱۷ ساله بخاطر شکست عشقی و معجزه در زنده ماندن



گروه حوادث - خودکشی کردم چون نه خانواده‌ای داشتم که در آن احساس آرامش داشته باشم و نه کسی بود که بتوانم مشکلاتم را به او بگویم وقتی آرش مرا تنها گذاشت دنیا بر سرم خراب شد و با تیغ رگ دستم را زدم تا تمام این بدبختی‌ها تمام شود. سارینا دختری ۱۷ ساله با اندامی متوسط، چهره گندمگون و بسیار افسرده و غمگین، روی صندلی نشست سرش را پایین انداخته بود و تاب حرف زدن نداشت بعد از چند دقیقه پس از نوشیدن جرعه‌ای آب گفت: همیشه شاهد نزاع و درگیری پدر و مادرم بودم و بر سر هر چیزی با هم مشاجره داشتند.

پدرم اعتیاد دارد و همیشه بخاطر ندادن خرجی و تامین مایحتاج زندگی‌مان با مادرم مشاجره داشت مدام مادرم را کتک می زد و چندین بار به خاطر همین مادرم دست به شکایت زده و تصمیم به جدایی گرفت ولی با وساطت اقوام مجدداً زندگی را ادامه داد ولی همیشه غم می زد و به هیچ عنوان از زندگی با پدرم رضایت نداشت.

از مشاجره و دعوای پدر و مادرم خسته شدم پدرم تنها مادرم را کتک نمی زد بلکه به بهانه‌های مختلف من و خواهرانم را نیز کتک می زد، حتی یکبار چنان مرا کتک زد که دستم شکست و کارم به بیمارستان کشید، حتی گاهی با اشیاء تیز مثل چاقو به ما حمله می کرد، بخاطر مصرف شیشه به مادرم شک داشت و تهمت های ناروا به او می زد و فحاشی می کرد ۸ ماه پیش در راه مدرسه با پسری به نام آرش دوست شدم و باهم ارتباط داشتیم و مرتب همدیگر را می دیدیم و با هم تلفنی صحبت می کردیم و

چت می کردیم و من که از اوضاع نابسامان خانواده به ستوه آمده بودم بسیاری به او وابسته شده بودم و بیشتر اوقاتم را با آرش می گذراندم و ناراحتی‌ها و فشارهای عصبی‌ام را با وقت گذرانی با او به نوعی رفع می کردم، هر چند که هراز چند گاهی من و آرش نیز سر مسائلی با هم مشاجره داشتیم ولی تا زمانی که با او بودم ناراحتی‌هایم را فراموش میکردم ولی رفته رفته آرش از اوضاع پدر و خانواده نابسامانم که سعی می کردم از او پنهان کنم مطلع شد که با یکی از همکلاسی‌هایم رابطه دارد.

من که از شنیدن این موضوع مطلع شدم به سراغ آن همکلاسیم رفتم و کار به کتک و کتک کاری کشیدم و خانواده‌ها مطلع شدند و خلاصه با وساطت مدیر و ناظم و یکی از معلم‌ها دعوی مافیصله پیدا کرد اما دیگر رابطه‌ای بین من و آرش نبود و از آنجایی که شدیداً به وی وابسته شده بودم و نیز از آنجایی که وقتی با او صحبت می کردم تمام ناراحتی‌هایم را فراموش میکردم، وقتی مرا ترک کرد دنیا رو سرم خراب شد و زندگی برایم بی معنا شده بود و دست به خودکشی زدم و با تیغ رگ دستم را زدم که خودکشی‌ام ناموفق بود...

نگاه‌کار شاسی:
سهیلا فارچی کارشناس ارشد روانشناسی:

سارینا با تحصیلات متوسطه که ترک تحصیل کرده و به دلیل اعتیاد پدر و مشاجره‌های دائمی والدین و شکاک بودن پدر به دلیل اعتیاد به شیشه و ضرب و شتم سارینا و خواهرانش توسط پدر و ناامن و متشنج بودن محیط خانواده، با شخصی به نام آرش ارتباط برقرار

فرار دختر ۱۳ ساله از شکنجه گاه ۴ پسر شیطان صفت؛

آواپس از شکایت ناپدید شد

یکی از آنها گفت: من و دوستانم در پارک بودیم که آوا را که سر و وضعی کثیف و زولیده داشت دیدیم، ما با او صحبت کردیم. او گفت: گرسنه‌ام و یک ماه است که به حمام نرفته‌ام. به همین خاطر دلمان برایش سوخت و او را به خانه مادربزرگم بردیم. مادر مدت ۴ روزی که آوا در خانه مادربزرگم بود به او غذا دادیم و با میل خودش با او رابطه برقرار کردیم. وی ادامه داد: آوا می گفت مدتی قبل ۱۰ پسر در پارک او را آزار داده‌اند. او می گفت چون پدرش شیشه‌ای است و از او مراقبت نمی‌کند شب‌ها را در پارک می‌ماند و به‌خانه نمی‌رود.

این متهم گفت: دختر نوجوان از مردی به نام مملی وحشت داشت و ما علت و حشمت او را نمی‌دانستیم. یک روز که دوستانم با تلفن صحبت می‌کرد آوا فکر کرد ما مخفیگاه او را به مملی لو داده‌ایم و حالا مملی سراغش می‌آید. به همین خاطر ترسیدم و از پنجره طبقه دوم فرار کرد. ما اتهام تجاوز را قبول نداریم. سه متهم دیگر نیز اظهارات وی را تایید کردند.

گروه حوادث - دختر ۱۳ ساله که مدعی بود از سوی ۴ پسر ربوده و تحت آزار و شکنجه قرار گرفته است به طرز مرموزی ناپدید شد و پدرش در جلسه دادگاه مدعی شد از سرنوشت وی هیچ اطلاعی ندارد. رسیدگی به این پرونده با شکایت دختر ۱۳ ساله‌ای به نام آوا آغاز شد. وی که همراه پدرش به پلیس آگاهی رفته بود گفت: از سوی ۴ پسر در یک پارک ربوده شده و در خانه‌ای متروک تحت آزار و شکنجه قرار گرفته‌ام.

وی در تشریح جزئیات ماجرا گفت: من در پارک بودم که ۴ پسر جوان سراغم آمدند و مرا ربودند. آنها مرا ۴ روز در خانه‌شان نگه داشتند و آزارم دادند تا اینکه یک روز از پنجره طبقه دوم به پایین پریدم و فرار کردم. با شکایت دختر نوجوان ماموران به ردیابی ۴ پسر شیطان صفت پرداختند و آنها را در پارکی در جنوب تهران ردیابی و بازداشت کردند اما آنها منکر آزار و اذیت دختر نوجوان شدند.

انکار آزار شیطانی

گروه حوادث - یک سال گذشت، ای کاش می‌مردم و این روزها را نمی‌دیدم. هر چه با خودم کلنجار می‌روم نمی‌توانم خودم را ببخشم؛ انگار به آخر خط رسیده‌ام ...

تازه ازدواج کرده بودیم، شک و تردید مثل موربانه به جانم افتاد بود. همسر را با دقت زیر نظر می‌گرفتم و با سخت‌گیری‌هایم عذابش می‌دادم. شاکمی شده بود و مسی‌گفت: آنچه من چپ کار کردم که تو این قدر بهم گیر می‌دی؟ از روزی که زن عمو مو دیدی و به مشت حرف پرت و پلا تحویل داد این طوری شدی. آنچه مرد حسابی به چه زبونی بهت بگم من آگه پسر شو می‌خواستم باهانش ازدواج می‌کردم؛ موضوع فقط به خواستگاری ساده بوده و منم جواب رد دادم.

هر چه سعی می‌کرد مرا سر عقل بیاورد فایده‌ای نداشت. به توصیه برادر بزرگم او را در منگنه گذاشته بودم و بی‌خود و بی‌جهت روی اعصابش راه می‌رفتم. سر همین مسائل هر روز بگو مگو داشتیم و دعوا می‌کردیم.

خودم هم عصبی شده بودم. دختری که با عشق و علاقه زنم شده بود با این وضعیت کمتر به من توجه می‌کرد. توی خودش بود. با این حال و هوا و در حالی که حواسم شش دانگ جمع بود همسر دست از با خط نکند در فضای مجازی با خانم جوانی آشنا شدم. چند هفته تلفنی با او صحبت می‌کردم و برای هم پیام می‌فرستادم. من ساده لوح سیر تا پیاز زندگی‌ام را برایش تعریف کردم. حتی نشانی‌خانه‌ها را هم می‌دانست. اصرار داشت با هم دیداری داشته باشم؛ زیر بار نرفتم و گفتم قرار نیست چنین اتفاقی بیفتد.

یک روز از سرکار به خانه بر می‌گشتم. سرکوجه با آن خانم جوان روبه‌رو شدم. باورم نمی‌شد آنجا باشد. جلو آمد و سلام کرد.

سر نوشت مرد شکاکی که زندگی‌اش را باخت!

از ترس این که کسی ما را نبیند توی ماشینش نشستم. در حال صحبت بودیم و با عصبانیت گفتیم اینجا چکار می‌کنی...

ناگهان با صحنه عصبی‌ی روبه‌رو شدیم. همسر در پیاده‌رو ایستاده بود و نگاهم می‌کرد. با عجله از ماشین پیاده شدم. خانم جوان هم به سرعت فرار کرد. نمی‌دانستم چه بگویم، لکنت زبان گرفته بودم. بدون آن که حرفی بزنم راهش را کج کرد و رفت. به خانه برگشتم. دو شبانه روز هیچ خبری از او نداشتم. داشتم دق می‌کردم. نمی‌توانستم واقعیت را به کسی بگویم. با خواهرم صحبت کردم و گفتم دعوی‌مان شده است.

بالاخره طاقتم سرآمد و به او زنگ زدم. می‌گفت مرا نمی‌خواهد و این زندگی آخر و عاقبتی ندارد. کارمان به دخالت بزرگترها کشیده شد.

مادرم، برادرم و خواهرم که نمی‌دانستند موضوع از چه قرار است همسر را متهم می‌کردند و می‌گفتند تو زن زندگی نیستی و ...

با این حرف‌ها اختلاف ما بیخ پیدا کرد. ولی با تمام این حرف‌ها آبرویم را جلوی دیگران نبردم. اگر چه راهی برای حل مشکلات پیدا نکردیم و توافقی جدا شدیم. یک سال گذشت. تازه فهمیدم چه قدر اشتباه کرده‌ام. از مادرم سراغش را گرفتم. گفتند ازدواج کرده و دنبال سرنوشت خودش رفته است.

من باختم و قصه تلخ زندگی‌ام می‌تواند درس عبرتی برای بقیه باشد. گول حرف‌های برادرم را نخوردم. از زندگی‌اش خبری ندیده و چون شکست خورده به همه چیز و همه کس شک و تردید دارد.

نسخه زندگی یکی دیگر را برای خودم پیچیدم و این هم آخر و عاقبت کارم شد. خیلی پشیمانم ولی پشیمانی سودی ندارد. می‌خواهم از نو شروع کنم.

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)
سایت: www.eghtesad-kish.ir

مفقودی

اصل سند خودروی سوناتا
۲۰۱۱ رنگ سفید به شماره
پلاک ۱۷۴۴۵ شماره موتور
۴۰۰۸۱۵ شماره شاسی
KMMEB41C8BA132593
به نام شرکت ساز و پایه دار عمران
کیش مفقود گردیده است و از درجه
اعتبار ساقط می‌باشد.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۳۴۴۱۶/۰۱
به نام سمیه پورمحمدآقا مفقود گردیده
و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۶۳۳۷۰/۰۱
به نام علی لاپکی مفقود گردیده
و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

خدمات

خدمات برق
انجام کلیه امور برق ساختمان و
پروژه های شما - کلی و جزئی
۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸

درب های اتوماتیک
دار کوب
۰۹۱۲۹۴۲۴۰۲۲

تعمیرات کولر

تعمیرات کولر - اسپیلت
۰۹۳۹۱۴۹۵۵۱۸

جاسم کریمی
فوری - مطمئن

لوازم یدکی

تهیه لوازم یدکی خودرو
شما در سریعترین زمان
۰۹۱۱۲۱۱۱۸۲۸
جعفری

تهیه قطعات اصلی یدکی
خودروهای سبک و سنگین
تحویل حداکثر ۴۸ ساعت
۰۹۳۷۵۶۳۲۷۰۲

نیازمندیهای اقتصاد کیش
۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۳۹۱۰

استخدام

استخدام رئیس کارگاه
به یک مهندس عمران
با حداقل ۷ سال سابقه کار
در سمت رئیس کارگاه جهت پروژه ای
در کیش نیازمندیم.
ارسال رزومه hr-77@outlook.com

استخدام نیروی خدماتی خانم
یک شرکت برای تکمیل نیروهای موردنیاز خود،
نیروی خدماتی استخدام می‌نماید.
متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۲۴۹۹۹
تماس حاصل فرمایند.

حمل کالا

حمل و جابجایی کالا
با ۶ چرخ در سطح جزیره
۰۹۳۴۷۶۹۴۷۲۰

صنایع چوب
کلیه سفارشات
MDF، چوبی
دکوراسیون غرفه و منزل
تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲